

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/02/17

موضوع: مباحثی پیرامون اقوال علما و فقهای شیعه بر شهادت ثالثه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با اقوال بزرگان بر شهادت ثالثه بود که در ادامه به فرمایش «صاحب جواهر» رسیدیم. ایشان متوفای 1266 هجری و نیمه دوم قرن سیزدهم است. ایشان می‌فرماید:

«لا بأس بذكر ذلك لا على سبيل الجزئية»

بحثی نیست که ما شهادت ثالثه را بگوئیم، اما نه به قصد جزئیت.

«عملاً بالخبر المزبور»

این روایت به قول شریف:

«وعن الصادق عليه السلام من قال لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل على أمير المؤمنين عليه السلام»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هرکسی «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» را بگوید، بعد از آن باید بگوید «على أمير المؤمنين».

كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، نویسنده: الشيخ جعفر كاشف الغطاء، ج 1، ص 227 - 228، باب الأول

فی اعداد الفرائض الفرض اصلی

برمی‌گردد. سپس می‌نویسد:

«ولا یقدح مثله فی الموالاة والترتیب»

با آوردن شهادت ثالثه اذان از موالات و ترتیب نمی‌افتد.

«بل هی كالصلاة علی محمد (صلی الله علیه وآله) عند سماع اسمه»

همانطور که ما بعد از شهادت بر رسالت درود می‌فرستیم و درود مضر به ترتیب و موالات اذان نیست، شهادت ثالثه

هم مضر بر ترتیب و موالات اذان نیست.

«وإلی ذلك أشار العلامة الطباطبائی فی منظومته عند ذکر سنن الأذان وآدابه»

ما قبلاً عبارتی را از «سید بحر العلوم» خواندیم که ایشان مفصل در رابطه با شهادت ثالثه خواندیم که ایشان

می‌نویسد:

«وأكمل الشهادتین بالتی * قد أكمل الدین بها فی الملة»

الدرة النجفیه، نویسنده: السید مهدی بحر العلوم، ص 111، باب السنن والآداب

ایشان آن را نقل می‌کند، سپس تعبیر زیبایی می‌آورد که می‌توان گفت اولین تعبیر خط شکن است. در میان بزرگان

از زمان «شیخ صدوق» تا «صاحب جواهر» و بزرگانی که شمه اخباری‌گری دارند، تعبیر تازه‌ای دارند.

آنها می نویسند:

«لولا تسالم الأصحاب لأمكن دعوى الجزئية»

اگر ما از مخالفت اصحاب نمی ترسیدیم، ادعا می کردیم که شهادت ثالثه جزو اذان است.

به گفته ایشان تنها مانع مخالفت از علما هست.

«بناء على صلاحية العموم لمشروعية الخصوصية»

بنابراین که ما عموم ادله را ادعا می کنیم. همانطور که از آیه شریفه:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمائش باشید.

سوره احزاب (33): آیه 56

مشروعیت صلوات را استفاده می کنیم، از این روایات هم می توانیم مشروعیت شهادت ثالثه را استفاده کنیم. سپس

می نویسند:

«والأمر سهل»

در اینطور موارد قضیه بسیار آسان است.

جواهر الکلام، نویسنده: الشیخ الجواهری، ج 9، ص 87، باب فی کیفیت الأذان

از باب تسامح در ادله سنن خیلی راحت می‌توانیم جزئیات شهادت ثالثه را در اذان استفاده کنیم. خلاصه فرمایش ایشان که تقریباً اولین بار است بعد از قرن دهم به اینطرف خیلی صراحتاً ادعا می‌کند، ادعای جزئیات است. ایشان می‌گویند: ایستادن در برابر بزرگان و علما مقداری سخت است و ما نمی‌توانیم با اصحاب مخالفت کنیم. البته اینکه می‌گویند: "ما از این جهت چنین گفتند و ما با آقایان مخالفت نمی‌کنیم"، چنین نیست؛ بلکه به خاطر روایت:

«حُذِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّادُّ النَّادِرَ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 2، ص 245، ح 57

است. این روایت صحیح و مقبوله است و همگان به آن عمل کردند. ما از این مخالفت می‌ترسیم. «تسالم

الأصحاب» و «حُذِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ» دلیل محکم و اصولی است و صریح قول معصوم (علیه السلام) است.

مضمون این قسمت از روایت این است که اگر این در بین نبود، ما ادعا می‌کردیم که شهادت ثالثه جزو اذان است و به قصد جزئیات هم هیچ اشکالی ندارد.

پرسش:

از شهرت روایی هم میتوان استفاده کرد؟

پاسخ:

نه، به روایت خیلی اهمیت نمی‌دهیم. اکثراً می‌گویند شهرت فتوایی است. در روایت «حُذِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ

أَصْحَابِكَ» دیگر بحث روایی و فتوایی نیست. اکثر آقایان از جمله «آخوند» و دیگران نظرشان بر این است که

شهرت فتوایی است، نه شهرت روایی.

پرسش:

یعنی شهرت هم اینجا غیرقابل استفاده شد؟

پاسخ:

نه می‌گوید همانطور که از آن استفاده می‌کنیم، جزئیت را هم استفاده می‌کنیم به جهت اینکه دلیل است. آیه می‌فرماید که شما هرکجا نام پیغمبر اکرم را آوردید، صلوات بفرستید. جزئیت می‌خواهد بگوید که به قصد ورود است.

اگر شما واژه جزئیت را بردارید و بگویید که ما شهادت ثالثه را به قصد ورود می‌خواهیم بگوییم. عرصه ورود این است که ما دلیل شرعی داریم. همانطور که در آنجا ورود داریم، این هم ورود دارد و اشکالی ندارد. بنابراین فرمایش «مرحوم صاحب جواهر» فرمایش متینی است.

اگر بناست ما تسامح در ادله سنن را در مستحبات و مکروهات عمل کنیم، هیچ منعی ندارد که به قصد ورود عملاً هم به روایت احتجاج عمومیت را بفهمیم، اذان را از مصادیق او قرار بدهیم یا روایت «سلمان» و «ابوذر» را ملاک قرار بدهیم.

در آنجا اصلاً ورود خصوصی و شخصی است و هیچ مانعی هم ندارد. قرار است ما به سند نگاه نکنیم که در این صورت دیگر منحصر به روایت احتجاج نیست. همان روایت «مراغی مصری» هم روایتی است. «سلمان» چنین می‌گفت و «ابوذر» هم چنان می‌گفت.

با توجه به «**حی علی خیر العمل**» با اینکه قطعاً از فصول اذان است، در گذر زمان با مخالفت خلفا و رعایت تقیه از اذان افتاده است شاید شهادت ثالثه هم به سرنوشت «**حی علی خیر العمل**» گرفتار شده است.

بعد از «صاحب جواهر» نوبت به «شیخ انصاری» است. «شیخ انصاری» و «صاحب جواهر» تقریباً در یک عصر بودند.

«صاحب جواهر» متوفای 1266 هجری است و «شیخ انصاری» متوفای 1281 هجری است. این دو بزرگوار 18 سال با همدیگر تفاوت فوتی داشتند. ایشان می‌گویند:

«الشهادة بالولاية لعلی (علیه السلام) لیست جزءاً من الأذان ولكن یستحب أن یؤتی بها بقصد الرجحان أما فی نفسه أو بعد ذکر الرسول»

ایشان هم همان تعبیری را که «مرحوم نراقی» و دیگران داشتند را بیان می‌کند و می‌گویند: شهادت ثالثه جزو اذان نیست، اما از مستحبات اذان است.

حال مستحب یا به قصد رجحان ذاتی است یا به قصد ذکر ما و امیرالمؤمنین در ولایت و حجة الله و ولی الله بعد از ذکر رسول اکرم است. «مرحوم شیخ انصاری» رساله‌ای عملیه به نام «النطفة» دارند که به زبان فارسی است. در صفحه 52 این مطلب بیان شده است.

بعد از ایشان ما در قرن سیزدهم از بزرگانی که فتاوی آن‌ها قابل توجه باشد، مطلبی در این زمینه نیافتیم. «مرحوم ملأ احمد نراقی»، «مرحوم صاحب جواهر»، «مرحوم شیخ انصاری» و دیگران در این قرن مطالبی در خصوص شهادت ثالثه بیان کردند.

بعد از آنکه وارد قرن چهاردهم می‌شویم، «مرحوم شیخ جعفر شوشتری» مطلبی در این زمینه دارند.

البته نظرات فقهی «مرحوم شوشتری» خیلی زیاد مورد توجه نبوده است، اما به دلیل اینکه فرد شاخصی بود و در سایر موارد مورد توجه عموم بوده است و خود صاحب رساله عملیه و مقلد بوده است ما از آن جهت ایشان را انتخاب کردیم.

«مرحوم شیخ جعفر شوشتری» متوفای 1303 هجری است. تعبیر ایشان در این زمینه چنین است:

«أَنَّ الشَّهَادَةَ بِالْوَالِيَةِ لَيْسَتْ مِنَ الْأَذَانِ وَلَكِنْ يَسْتَحِبُّ الْإِتْيَانُ بِهَا تَيْمِنًا وَتَبْرَكَا لِلرَّجْحَانِ الْمَطْلُوقِ»

این همان تعبیر «شیخ انصاری» و بعضی از تعبیر دیگر است. «تیمنا و تبرکا» ما می‌توانیم نام امیرالمؤمنین را در اذان بیاوریم.

بعد از آن به نظریه «مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی» معروف به «میرزای شیرازی بزرگ» می‌رسیم. ایشان که متوفای 1312 هجری است، همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«الشَّهَادَةُ بِالْوَالِيَةِ لَعَلَى لَيْسَتْ جِزَاءً لِلْأَذَانِ لَكِنْ يُوْتَى بِهَا إِمَّا بِقِصْدِ الرَّجْحَانِ بِنَفْسِهِ وَإِمَّا بَعْدَ ذِكْرِ الرَّسَالَةِ فَانَّهُ حَسَنٌ وَلَا بِأَسْ بِه»

ایشان «مجمع الرسائل» دارد که این عبارت در آن وارد شده است. بعد از ایشان در قرن چهاردهم به اولین فقیه توانمند و فرزانه «مرحوم حاج رضا همدانی» معروف به «فقیه همدانی» می‌رسیم.

ایشان در اوائل قرن چهاردهم در رأس فقهای نامدار شیعه است و نظرات ایشان از نظرات توانمند و قوی است. هرکسی بعد از «حاج رضا همدانی» کتابی در فقه نوشته، نظرات «مرحوم همدانی» را در ردیف نظرات «صاحب جواهر» مورد توجه قرار داده است.

در بعضی موارد دقت نظر ایشان و ورود ایشان شاید از «صاحب جواهر» هم قوی تر است. ایشان که متوفای 1322 هجری است، می گوید:

« فالأولى أن يشهد لعلي عليه السلام بالولاية و إمرة المؤمنين بعد الشهادتين »

اولی این است که ما شهادت ثلثه و شهادت بر امیرالمؤمنین بودن حضرت را بعد از شهادتین بگوییم.

« قاصدا به امثال العمومات الدالة على استحبابه »

ما از این شهادت ثلثه امثال ادله عامه‌ای که دلالت بر استحباب می کند را بحث می کنیم.

«كالخبر المتقدم»

همانند خبر احتجاج.

« لا الجزئية من الأذان أو الإقامة »

به قصد جزئیت اذان نمی گوییم.

« كما أنّ الأولى و الأحوط الصلاة على محمد و آله بعد الشهادة له بالرسالة بهذا القصد »

مصباح الفقيه، نویسنده: همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، ج 11، ص 313، باب الأولى: حکي عن الصدوق في الفقيه

أنّه - بعد ما ذکر حدیث ابي بكر الحضرمي و كليب الأسدي - قال: هذا هو الأذان الصحيح

بعد از ایشان به نظریه «مرحوم شیخ حسن مامقانی» پدر «شیخ عبدالله مامقانی» صاحب کتاب «تنقیح المقال»

می رسیم.

ایشان که متوفای 1323 هجری است از فقهای بود که نه در حد «حاج رضا همدانی» بودند، اما نظراتشان مورد توجه بوده است. تعبیر ایشان چنین است:

«يستحب بعد الشهادة بالرسالة الشهادة بالولاية ولكن لم يكن جزء منهما»

«مرحوم مامقانی» رساله فارسی دارد که در صفحه 155 این مطلب بیان شده است. بعد از ایشان به «مرحوم سید محمد بحرالعلوم» می‌رسیم.

ما دو «سید بحرالعلوم» داریم؛ یکی «سید بحرالعلوم» مشهور که از اوتاد بوده و رساله‌ای در رجال دارد که در هفت جلد به چاپ رسیده است. نقل شده ایشان تشرفات عدیده‌ای خدمت حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) داشتند.

شخص دیگری به نام «بحرالعلوم» داریم که متعلق به قرن چهاردهم هجری است. ایشان در فقه کتابی به نام «بلغة الفقیه» دارند که در اینجا قواعد فقهی را به طور مفصل بیان کرده است. این کتاب در قواعد فقهی جزو مفصل‌ترین و عمیق‌ترین کتب فقهی در قواعد فقهی است.

این کتاب قبل از انقلاب در پنج یا شش جلد به چاپ رسیده است، اما بعد از آن از چاپ شدن این کتاب خبری ندارم. این کتاب قبل از «قواعد فقهیه» اثر «مرحوم بجنوردی» مفصل‌ترین و عمیق‌ترین کتاب در قواعد فقهیه است.

تا کنون سه کتاب مفصل در قواعد فقهیه نوشته شده است؛ اولین کتاب «بلغة الفقیه» اثر «مرحوم سید محمد بحرالعلوم» است، دومین کتاب «قواعد الفقهیه» اثر «مرحوم بجنوردی» در پنج جلد است و سومین کتاب «قواعد فقهی» آیت الله العظمی مکارم در دو جلد است.

بنده غیر از این سه کتاب، کتابی در قواعد فقهی ندیدم. این سه کتاب جزو کتاب‌هایی است که بسیار مفصل بیان شده است.

کتاب آیت الله العظمی مکارم شیرازی بسیار مختصر است. ایشان در حقیقت فهرستی از قواعد فقهیه را آورده و خیلی جزئی بحث کرده است.

«مرحوم بجنوردی» الحق و الانصاف سنگ تمام گذاشته است. ما در تاریخ فقه شیعه کتابی همانند «قواعد فقهی» اثر «بجنوردی» نداریم. بحث‌های ایشان در مباحث قواعد فقهی تقریباً هم طراز بحث «جواهر الکلام» است. ایشان تعبیری دارد و می‌نویسد:

«و يستحب فيهما إكمال الشهادتين بالشهادة بالولاية لعلی عليه السلام و ان كانت خارجة عن فصولهما»

این مطلب در کتاب «الوجيزة» صفحه 89 وارد شده است. بعد از ایشان به «مرحوم آخوند خراسانی» می‌رسیم. «آخوند خراسانی» که متوفای 1329 هجری است، کتابی به نام «ذخيرة العباد» دارد که در صفحه 53 می‌نویسد:

«الشهادة بالولاية لأمیر المؤمنین لم تكن جزءاً من الأذان ولكن لا بأس بذكرها بقصد القرية المطلقة بعد ذكر الشهادة لرسول الله»

این هم فرمایش ایشان بود که گفتن شهادت ثالثه به قصد رجاء نه به قصد ورود هیچ اشکالی ندارد.

بعد از ایشان به «مرحوم آقا نجفی اصفهانی (رضوان الله تعالی علیه)» متوفای 1332 هجری می‌رسیم. ایشان هم یکی از شخصیت‌های برجسته شیعه بود، گرچه نظراتی فقهی ایشان خیلی زیاد مورد توجه نبوده است.

عمدتاً دو کتاب ایشان به نام «سیاحت غرب» و «سیاحت شرق» معروف شده است. «سیاحت غرب» در رابطه با مسائل معاد است که قضیه مرگ و قبر و قیامت را به صورت داستان و زمان درآورده است. این کتاب، کتاب بسیار شیرینی است.

به جهت اینکه حوصله ما سر نرود، چندین ماه تلاش کردیم آیات و روایات تمام داستان‌هایی که ایشان در متن آورده است را در پاورقی آوردیم تا ثابت شود که مطالب این بزرگوار برگرفته از آیات و روایات است.

پرسش:

همه آیات و روایات مطالب را استخراج کردید؟

پاسخ:

بله، تمام موارد را پیدا کردم. بنده یک مورد از داستان‌ها را که مدرکی نداشته باشیم پیدا نکردم. ایشان می‌گویند: وقتی که در عالم برزخ به بهشت وارد شدم، دیدم حوریانی آنجا به ما نشان دادند که بسیار زیبا بودند. من تعجب کردم که آنها از کجا آمده‌اند.

به من گفته شد: فلان روز صیغه‌ای از روی متعه انجام دادی، غسل کردی و این حوریان در اثر آن غسل توست.

ما در این زمینه روایتی پیدا کردیم که پیغمبر اکرم می‌فرماید: اگر کسی متعه کند و از آن غسل کند، خداوند عالم به ازای هر قطره‌ای که از آب غسل او به زمین ریخته می‌شود یک حوری برای او می‌آفریند.

ما خیلی زیاد در این قید نبودیم که سند این روایت صحیح هست یا صحیح نیست، اما خواستیم بگوییم ایشان که این داستان‌ها را کنار هم قرار داده است همگی برگرفته از روایات است.

این کتاب، کتاب خوبی است و مخصوصاً برای جوانانی که عادت دارند مباحث را به صورت داستانی بخوانند بسیار زیبا و جالب است.

«سیاحت شرق» زندگینامه خود ایشان است که بسیار مفصل است. البته این کتاب را هم تحقیق کردیم، اما حوصله چاپ آن را نداشتیم به همین خاطر آن را رها کردیم.

ایشان که متوفای 1332 هجری است، رساله‌ای فارسی به نام «رساله عملیه» دارد. در صفحه 78 فرمایش «مرحوم آخوند خراسانی» و «مرحوم مامقانی» و «شیخ انصاری» دارد و می‌نویسد:

«الشهادة بالولاية لعلی (علیه السلام) لیست جزءاً من الأذان ولكن یستحب أن یؤتی بها بقصد الرجحان»

همانطور که مشاهده می‌کنید بعد از «صاحب جواهر» همگی متأثر از عبارت ایشان هستند. علمای بعد از ایشان چیزی اضافه ندارند.

همگی معتقدند که شهادت ثالثه جزئی از اذان است، گفتن آن مستحب است و به قصد جزئیت است. خواه به قصد عمومات یا رجاء یا موارد دیگر باشد.

«مرحوم صاحب عروه» متوفای سال 1337 هجری است. «سید محمد کاظم یزدی» می‌گوید: وقتی ایشان کتاب «عروه» را می‌نوشت، تلاش کرد تمام فروع را در اینجا ذکر کند.

نقل شده است ملاک ایشان برای ذکر فروع کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه» یکی از علمای بزرگ حنبلی است. این کتاب مفصل‌ترین کتاب فقهی اهل سنت در فروع است.

ایشان هر فروعی را آورده بود، تلاش کرد همان فروع را بیاورد و مدارکش را از کتاب و سخنان اهل بیت استفاده کند. ایشان به طلاب و شاگردان خود اعلام کرده بود که هرکسی فرعی را بیاورد که من در عروه نیاورده‌ام، به او جایزه می‌دهم.

نقل شده است که مدت‌ها گذشت، اما کسی نتوانست فرعی را بیاورد که ایشان در کتاب «عروه» آن را ذکر نکرده باشد.

«صاحب عروه» کتابی به نام «طریق النجاة» دارد که در صفحه 28 همان تعبیر «آخوند خراسانی» و «شیخ انصاری» و دیگران را آورده است.

«الشهادة لعلی بالولاية لم تكن جزءا من الأذان و لعنوان القربة حسن»

تعبیر ایشان در کتاب «عروه» چنین است:

«و أما الشهادة لعلی ع بالولاية و إمرة المؤمنین فلیست جزء منهما»

شهادت به ولایت و امارت امیرالمؤمنین برای مؤمنین جزو اذان نیست.

العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، نویسنده: یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، ج 1، ص 602، فصل 16 فی الأذان و

الإقامة

ایشان ذیل عبارت را در اینجا نیاورده است که به قصد قربت یا مستحب بودن را نیاورده است. حال نمی‌دانیم انگیزه و علت چه بوده است یا شاید ایشان نمی‌توانست در جو آن زمان این مطالب را بیان کند.

ایشان در کتاب «عروة» مطلبی در این زمینه ندارد و بدون آنکه مسئله‌ای در ذیل آن اضافه کند این مطلب را آورده است.

بنده احتمال می‌دهم به خاطر جوی که آن روز در نجف و عراق حاکم بوده است، ایشان این تعبیر را در کتاب «طریق النجاة» خود آورده و در اینجا نیاورده است. بعضاً مقتضیات زمان موجب می‌شود که انسان بعضی از قضایا را نتواند بیان کند.

ما دیروز در زاهدان با سپاه جلسه داشتیم و خیلی آزاد حرف می‌زنیم. زمانی که وارد جلسه معلمان شدیم، به ما اطلاع دادند که هشتاد درصد جمع اهل سنت هستند. ما زمانی که می‌خواستیم عبارتی از امام خمینی درباره وهابیت نقل کنیم، با سانسور نقل کردیم.

امام خمینی تعبیری دارند مبنی بر اینکه: وهابیت مروج اسلام ابوسفیانی و اسلام آمریکایی است!

ما دیدیم که اگر نام ابوسفیان را در اینجا به کار ببرم، جلسه کلاً به هم می‌ریزد و تا بیاییم ثابت کنیم که ابوسفیان مسلمان نبوده آن‌ها به اهدافشان می‌رسند.

علاوه بر این «عبدالحمید» در جلسه نشسته بودند و چندین ضبط صوت آورده بودند تا حرف‌های ما را ضبط کنند و در سایتشان بگذارند.

بنده عبارت مقام معظم رهبری که فرمودند: "ماهیت وهابیت باید افشا شود" را گفتم و در ادامه گفتم که امام راحل فرمود: "مروج وهابیت آمریکاست." بنده دیدم که با گفتن نام ابوسفیان همه چیز به هم می‌ریزد.

دیروز غروب بود که یکی از مسئولین امنیتی استان به ما زنگ زد که یکی از آقایان در جلسه‌ای در قم رفته که تعدادی از معلمان اهل سنت هم از استان‌های سنی‌نشین در آنجا حضور داشتند.

ایشان در لابه‌لای صحبت‌هایش شروع به لعنت گفتن بر معاویه کرده است، به همین خاطر جلسه به هم ریخته و معلمان سروصدا کردند. تصمیم دارند که اگر امروز ایشان به آنجا برود، او را کتک بزنند.

این مسئول به من گفتند که شما به ایشان زنگ بزنید که به هیچ وجه امشب جلسه نروید و جلسه را ترک کنید.

این بنده خدا وقتی که ما به زاهدان رسیدیم سه چهار بار زنگ زده بود، اما من که خیلی خسته بودم و استراحت می‌کردم گوشی را برنداشتم.

بعد از آن که فهمیدم جلسه خیلی جدی است، به ایشان زنگ زدم و گفتم: رفتن شما امشب به صلاح نیست. آن‌ها تصمیم دارند امشب جلسه را شلوغ کنند و بهم بزنند. ایشان گفتند: من چیزی نگفتم.

بنده گفتم: «ابن عباس» در روز عرفه وقتی که دید مردم از ترس معاویه «لبيك، اللهم لبيك» نمی‌گویند. ایشان به همین خاطر از خیمه بیرون آمد و گفت:

«لبيك اللهم لبيك وإن رغم أنف معاوية»

سپس می‌گوید:

«اللهم العنهم فقد تركوا السنة من بغض علي رضي الله عنه»

خدا لعنت کند افرادی را که به خاطر عداوت با امیرالمؤمنین سنت رسول الله را ترک می‌کنند.

سنن البيهقي الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي، دار النشر: مكتبة دار الباز

– مكة المكرمة – 1414 – 1994، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج 5، ص 113، ح 9230

ایشان گفت که من گفتم این قضیه را «ابن عباس» نقل می‌کند. بنده به ایشان گفتم: آن‌ها خیلی در قضیه نیستند که شما مطلب را از «ابن عباس» نقل می‌کنید یا از خدا و پیغمبر اکرم نقل می‌کنید. آن‌ها معتقدند که معاویه انسان مقدسی است و نباید این چنین باشد.

آیت الله العظمی وحید به طلبه‌هایی که به مناطق اهل سنت می‌روند، توصیه می‌کنند که روی سه مورد حرف نزنند؛ نسبت به خلفا حرفی نزنند، نسبت به عایشه صحبت نکنند و نسبت به معاویه حرف نزنند.

در این سه مورد نفی و اثباتا هیچ حرفی نزنند. بعضی از دوستان هم با ما مشورت می‌کنند که می‌خواهیم به زاهدان یا بندر عباس برویم. بنده به آن‌ها می‌گویم که وقتی به آن مناطق رفتید نام معاویه را نیاورید. اگر خواستید در مورد یزید حرف بزنید، اما در مورد عایشه حرف نزنید.

یکی از طلاب بالای منبر رفته بود و گفته بود: یزید (رضوان الله تعالی علیه) چنین کاری کرده است. یکی از اهل سنت گفته بود: درست است شما تقیه می‌کنید، اما ما همگی یزید را لعنت می‌کنیم و دیگر نیازی نیست شما (رضوان الله تعالی علیه) بگویید.

من احساس می‌کنم عبارت «صاحب عروه» که این تعبیر را مقداری ناقص آورده و برخلاف نظر «شیخ انصاری» و «آخوند خراسانی» و «صاحب جواهر» که واژه مستحق را آوردند این باشد.

جالب این است آقایانی که حاشیه زدند آقای «خوانساری» حاشیه ندارد، امام خمینی حاشیه ندارد، آیت الله العظمی خوئی حاشیه ندارد، آقای «شریعتمداری» حاشیه ندارد، آقای «سید حسن طباطبایی قمی» حاشیه ندارد. همچنین آیت الله العظمی گلپایگانی حاشیه ندارد، آیت الله العظمی مرعشی نجفی حاشیه ندارد و «مرحوم سید ابوالحسن رفیعی قزوینی» هم حاشیه ندارد.

«أما الشهادة و على فليست جزءا منهما»

«مرحوم شاهرودی (رضوان الله تعالى عليه)» می نویسد:

«ولو قيل به فالاولى اتيانها قاصدا به امتثال العمومات الدالة على استحبابها»

شهادت به ولایت جزو اذان نیست ولو جزو مستحبات و عمومات اذان هم نیست.

ایشان همان تعبیر «صاحب جواهر» و «آخوند خراسانی» و «شیخ انصاری» را آورده است. اگر خاص هم بگویند، اولی این است که به شهادت ثالثه قصد کند روایات عموماتی که دال بر استحباب شهادت ثالثه در همه جاست و اذان هم یکی از آن موارد است.

آقای «میلانی (رضوان الله تعالى عليه)» هم این تعبیر را دارد:

«لكنها مكملة للشهادتين فينبغى أن يؤتى بها»

درست است شهادت ثالثه جزو اذان نیست، اما مکمل اذان است و سزاوار است که گفته شود.

رگ سیدی «مرحوم میلانی» در اینجا به جوش آمده است. این هم فرمایش «صاحب عروه» است. البته در بعضی جاها دیدم که عباراتی از مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی آوردند. من فرصت نکردم نظر امام خمینی در کتاب «تحریر الوسيله» چیست.

شاید ما در جلسه بعد نظر امام را در کتاب «تحریر الوسيله» و «رساله عملیه» بیان می‌کنم. آنچه ملاک است «رساله عملیه» اثر امام خمینی است. بنده فایل این مطالب را به یکی از دوستان دادم تا چاپ کنند و در اختیار آقایان قرار بدهد.

الحق ما خیلی تلاش کردیم و کمتر جایی بود که خود را برای به دست آوردن اقوال فقها و بزرگان به زحمت بیندازم. گاهی اوقات انسان ساعت‌ها می‌گردد تا یک قول پیدا می‌کند.

عرض کردم بزرگوارانی که در شهادت ثالثه وارد شده‌اند به این شکل اقوال فقها را نیاوردند. شاید این عزیزان حوصله نداشتند یا لزومی ندیدند اقوال را بیاورند.

همچنین شاید دیدند که اگر همه اقوال را بیاورند بعضی از اقوال که بدعت است آوردن این اقوال همه بساط را به هم می‌ریزد. فردا اگر همین مطالب به دست وهابیت برسد فتنه به پا می‌کنند که بعضی از فقهای شما شهادت ثالثه را بدعت می‌دانند.

ان شاءالله ما به حول قوه الهی می‌آییم و مابقی اقوال فقهای قرن چهاردهم را بگوییم و دسته بندی کلی در مجموع اقوال فقها داشته باشیم و بگوییم که ما امروز در مقام دفاع از شهادت ثالثه چکار کنیم.

یک مسئله است که ما می‌خواهیم در حوزه علمیه بحث کنیم و برای خودمان دلیل بیاوریم و خودمان فتوا بدهیم که شهادت ثالثه چه هست یا چه نیست که این یک بحث است. مسئله دیگر این است که ما می‌خواهیم آن‌ها را در مناظره و گفتگو با اهل سنت یا وهابیت بحث کنیم.

بنابراین بنده توصیه می‌کنم که عزیزان این دو مورد را با هم مخلوط نکنند. در آنجا قضیه فرق می‌کند و از باب الزام است. در اینجا مصداق آیه شریفه:

(وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با آن‌ها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

سوره نحل (16): آیه 125

هست. در آنجا ما خیلی زیاد پایبند به قواعد فقهی و اصولی خودمان نیستیم و بر مبنای قواعد اهل سنت حرف می‌زنیم. حال اینکه ما می‌خواهیم خودمان عمل کنیم و خودمان در اذان و اقامه شهادت ثالثه را بدهیم کاری به آن‌ها نداریم.

ما می‌خواهیم بگوییم از روایات و فتاوی فقهاء چه استفاده می‌کنیم. ما به عنوان فقیه شرعاً گفتن شهادت ثالثه را به عنوان جزء اذان، به قصد ورود، به قصد رجاء، به قصد مکمل، به قصد شعار لازم هست یا لازم نیست؟ اگر لازم است ترکش امروزه چه صورتی دارد؟ جایز است، مستحب است، مکروه است یا حرام است؟ قضیه به صورت شعار شیعه درآمده است.

بنده قبلاً عبارتی دیدم که ظاهراً از آیت الله العظمی خوئی (رضوان الله تعالی علیه) است که می‌فرماید: ترک شهادت ثالثه شرعاً جایز نیست، زیرا امروز در عرف عمومی مسلمانان به صورت شعار شیعه درآمده است. ترک آن به عنوان شعار شرعاً جایز نیست.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته